



## مسئله آزادی در فلسفه سیاسی آیت الله جوادی آملی

شریف لکزایی\*

چکیده

آزادی از مفاهیم پر سر و صدا در تاریخ فکر و عمل بشر بوده و معرکه آرا است. از این رو اندیشمندان در هر دوره به تبیین آن پرداخته‌اند. آیت الله جوادی آملی نیز دیدگاه خود را با توجه به آموزه‌های شیعی و در قالب دستگاه فلسفی متعالیه درباره این موضوع ارائه کرده است. اما پرسش این است که توجه به مسئله آزادی در اندیشه استاد از چه رو است و در نتیجه آزادی چه سمت‌وسویی می‌یابد. مفروض مقاله این است که آزادی در اندیشه آیت الله جوادی آملی به مثابه یک مسئله مطرح بوده و ایشان به عنوان اندیشمندی مسلمان، سودای بحث از سازگاری و ناسازگاری آزادی در مفهوم مدرن آن با آموزه‌های اسلامی را در سر می‌پروراند. او با ارائه مباحث انسان‌شناختی در پی تعریفی دینی از آزادی است که ضمن بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، از حکمت متعالیه نیز اشراق شود. از این منظر، آزادی مفهومی وجودی و مقول به تشکیک است و با عناصری چون تفکر، دعوت به خیر، حفظ منافع و مصالح دیگران و رعایت نظم و قانون عقلایی پیوند دارد. در نتیجه آزادی حقیقی زمانی واقعیت می‌یابد که بر مبنای عقل باشد.

**کلیدواژه‌ها:** آزادی، فلسفه سیاسی، حکمت متعالیه، عبدالله جوادی آملی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

آزادی همواره مورد توجه و خواست آدمی بوده و همواره نیز درباره آن بحث، گفتوگو، مناقشه و منازعه شده است. این مسئله بیشتر بر اساس مبانی انسان‌شناسی صاحب‌نظران است که در نتیجه آن، نوع نگاه به مسئله آزادی متفاوت شده، قبض و بسط می‌یابد. آیت الله جوادی آملی در شمار حکیمانی است که بر این نکته صحنه گذاشته و سخن گفته است. مباحث ایشان برگرفته از آموزه‌های شیعی است که در قالب مکتب فکری و فلسفی حکمت متعالیه شکل گرفته است. بنابراین با اندیشمندی مواجهیم که ضمن وفاداری به آموزه‌های شیعی، مجموعه مباحث و دیدگاه‌هایش را درباره آزادی با تأثیرپذیری از مکتب فکری و فلسفی حکمت متعالیه ارائه کرده است. از این‌رو در آثار ایشان، ارجاعات متعددی به آیات قرآن یافت می‌شود و توجه به برهان، عرفان و کلام در آثار ایشان به وفور موجود است.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به مبانی انسان‌شناختی آیت الله جوادی آملی، ایشان چه نوع آزادی‌ای را برای انسان ترسیم می‌کند. به تعبیر دیگر، مسئله آزادی در آثار آیت الله جوادی آملی، چه سمت‌وسو و جهتی می‌یابد و ابعاد و گونه‌های آن چگونه ترسیم می‌شود و حکمت متعالیه بر مبحث وی درباره آزادی چه تأثیراتی دارد.

مراد از «مسئله» در اینجا دانش‌واژه «پرابلم» (problem) است؛ یعنی موضوع و دغدغه‌ای که اندیشمندان به دنبال ارائه راه حل برای آن است. آیت الله جوادی آملی نیز این دغدغه را دارد که آزادی در معنای مدرن آن چگونه با آموزه‌های اسلامی سازگار است تا در ضمن آن بتوان مفهومی اسلامی از آزادی ارائه نمود. در واقع ایشان از سویی دغدغه سازگاری و ناسازگاری آزادی را با آموزه‌های دینی در سر می‌پروراند و به نوعی بر آن است که مفهومی اسلامی از آزادی ارائه کند، و از سوی دیگر بر آن است تا به تأثیرگذاری در سطوح مختلف اجتماع بپردازد.

گفتنی است که مقاله حاضر تنها عهده‌دار بحث درباره مسئله آزادی است و بر آن است ابعاد این مسئله را در آثار آیت الله جوادی آملی و از چشم‌انداز مباحث و ابعاد سیاسی و اجتماعی آن بررسی کند. از این‌رو پیشاپیش تأکید می‌شود که بحث از این مفهوم فلسفی سیاسی، مبتنی بر مقدمات بسیاری است که بایستی در مقالات دیگری پی گرفته شود.

## ارزش‌گذاری و اهمیت

نگاه آیت الله جوادی به مبحث آزادی به نوعی متکی بر آموزه‌های دینی است. وی از این منظر به ارزش‌گذاری آزادی نیز پرداخته و در مرحله نخست آن را مسئله‌ای به شمار آورده است که پیامبران نیز در پی آن بوده‌اند. از این منظر خواست انبیای الهی، آزادی مردم بوده است. به تعبیر ایشان، یکی از فواید بعثت، نجات انسان‌ها از چنگال اسارت است؛ زیرا همیشه زمامداران مادی برای تثبیت موقعیت خود، انسان‌ها را به غل و زنجیر کشیده و چیزهایی را بر آنان تحمیل کرده‌اند؛ اما انبیای الهی آمدند تا به انسان آزادی ببخشند و انسان را از بارهایی برهاند که بر دوشش سنگینی می‌کرد. بت‌پرستی، خرافات، عادات و رسوم غلط، نادانی، قوانین نادرست، اسارت، استبداد، استثمار، استعباد، استحمار طاغوتیان و مانند آن، بارهای سنگین و زنجیرهایی است که برگردن مردم است و انبیای الهی مبعوث شدند تا انسان‌ها را از انواع اسارت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نجات دهند. (انتظار بشر از دین، ص ۵۲) بنابراین در اندیشه ایشان ارزش آزادی با هدف بعثت پیامبران، سنجیده می‌شود.

شاید بتوان گفت یکی از دلایل اهمیت آزادی، ایفای نقشی اساسی در تعیین سرنوشت انسان است؛ زیرا «تا ملت‌ای از استبداد آزاد نشود، استعدادهای مختلف او شکوفا نشده، قابلیت پذیرش برنامه‌های متنوع اعتقادی، اخلاقی و رفتاری پیامبران را پیدا نمی‌کند.» (تسنیم، جلد ۴، ص ۳۳۴) بنابراین آزادی شرط پذیرش آموزه‌ها، تعالیم و معارف الهی است و در فقدان آن نمی‌توان از چنین آموزه‌هایی سخنی به میان آورد. سنت الهی بر آزادی انسان‌ها استوار است. از سویی، دین و مکارم اخلاقی اجباربردار و اجبارپذیر نیست. (ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۵۶)

از دیدگاه استاد، «مقوله آزادی، عدالت، احترام به آرای مردمی، ادای حقوق انسانی و هر گونه تقدس‌بخشی به مقام رفیع انسانی، رهاورد انبیای الهی است.» (جامعه در قرآن، ص ۴۲۹) بنابراین هر گونه نقضی در این موارد، مورد تأیید دین و انبیای الهی نیست و می‌توان با آن مخالفت کرد؛ به ویژه اینکه مسئله آزادی از دیرگاه در شمار مهم‌ترین خواسته‌های بشر بوده است. اگرچه آدمی کمتر از آزادی برخوردار بوده و در طول تاریخ، حتی به نام دین، موجبات محروم شدن مردم را از آزادی فراهم کرده‌اند، اما این محرومیت، با آموزه‌ها و تعالیم انبیا نسبتی ندارد. آیت الله جوادی تأکید می‌کند که «آزادی از کلمات پربرکت دین

اسلام است.» (تفسیر انسان به انسان، ص ۲۷۶)

البته با این همه این پرسش مطرح می‌شود که این ارزش از چه رو است و در واقع آزادی به چه دلیل اهمیت دارد. پاسخ این چرایی در دستگاه فلسفی ابن حکیم متأله و تفسیری که از انسان دارد، نهفته است. از دیدگاه ایشان، آزادی برای انسان، امری ممدوح و مطلوب است؛ مانند کمال و سعادت؛ اما آنچه مهم است، تفسیر آزادی است. آزادی، یکی از اوصاف نفسانی است که به جهت تفسیر مختلف از ماهیت و حقیقت انسان، همچنان معنای آن در هاله‌ای از ابهام مانده و بیش از دو‌یست معنا برای آن شمرده‌اند.<sup>۱</sup> به همین دلیل در طول تاریخ سوء استفاده‌های بسیاری از آزادی شده است. البته آزادی به معنای رهایی و اطلاق و در هم شکستن همه حدود و مرزها، مستلزم نفی آزادی است. از این رو هر مکتبی کوشیده است تا حدود آن را در مباحث نظری معین و تصویری رسا از آن ارائه دهد. دیدگاه تمامی مکاتب در دو اندیشه کلی جهان‌بینی الهی و مادی خلاصه می‌شود. جهان‌بینی الهی، معتقد است جهان را مبدأ و معادی است و انسان با توجه به روح الهی در آن، مسافری است که عوالمی را پشت سر گذاشته تا وارد این عالم شود و نیز عوالمی در پیش رو دارد که با مفارقت روح از تن خاکی، وارد آن خواهد شد؛ اما در جهان‌بینی مادی، همه وجود و حقیقت انسان در همین عالم ماده خلاصه شده و هیچ حقیقتی جز آن نیست و حیات انسان، محدود به میلاد و مرگ او است.

بر مبنای این دو بینش، دو تفسیر در باب آزادی شکل می‌گیرد: اندیشه مادی، رهایی از همه قیود دینی را آزادی می‌داند؛ اما تفکر الهی، صیانت همه حدود دینی را برای انسان کمال و سعادت می‌داند و اختیار و آزادی را برای او امری تکوینی به شمار می‌آورد و وی را در برگزیدن آنها آزاد می‌داند که انسان بدون جبر تکوینی آنها را می‌پذیرد و الزام شرعی فقط برای حفظ هویت و سعادت او است. در جهان‌بینی توحیدی، آزادی به معنای رهایی است، و هر عمل حیوانی، به معنای بردگی است؛ زیرا در این صورت انسان از قید خرد رها و در زندان هوای نفس گرفتار می‌شود. (جامعه در قرآن، ص ۴۷۲ - ۴۷۳)

از آنجا که اساس اسلام بر توحید است، انسان را از بردگی همه قیود آزاد و به بندگی خالق که به او حیات بخشیده است آگاه می‌کند؛ زیرا بندگی خدا، انسان را از وابستگی و

۱. آیزایا برلین در کتاب چهار مقاله درباره آزادی به این موضوع اشاره دارد و آیت الله جوادی ضمن تأیید این نکته به سوء استفاده‌هایی که از آزادی شده است اشاره می‌کند.

بردگی جز او می‌رهاند. بر این اساس، آزادی در اسلام به معنای اجرای احکام عقلانی و نه اعمال خواسته‌های نفسانی است. انسانی آزاد است که مطیع غرایز حیوانی خود نباشد؛ زیرا آزادی در مقابل بردگی است. آزاد، کسی است که پیرو حکم فطرت و عقل باشد، نه تسلیم نفس و شهوت. از این منظر، فلسفه اصلی جعل تکالیف الهی، رهایی انسان از قیدهای مادی است نه ایجاد محدودیت برای آزادی. دین انسان را از دو نوع بردگی و اسارت نجات می‌دهد: اسارت از درون، و اسارت از بیرون. (سوره نحل، آیه ۳۶) از این رو هم آزادی درونی و هم آزادی بیرونی و اجتماعی، توصیه دین به انسان است. انسان نه تنها نباید برده نفس خود باشد، بلکه برده هیچ نفس و انسان دیگری هم نباید باشد. (جامعه در قرآن، ص ۴۷۳ - ۴۷۴)

بر این پایه در فرهنگ اسلام، آزادی با عبودیت حق عجین و اسارت با تبعیت از هوای نفس قرین است. بنابراین برای نجات از مغالطه آزادی و رهایی، تفتن به این نکته ضروری است که آزادی به معنای بی‌بندوباری و تبه‌کاری نیست که تعلی به حقوق دیگران لازم حتمی آن باشد؛ بلکه اسلام می‌گوید انسان باید بندگی کسی را در سر داشته باشد که به او حیات بخشیده است. این بندگی، ملایم طبع و فطرت او است و هر گونه بندگی دیگران، در جهت خلاف مسیر فطرت انسانی است. (جامعه در قرآن، ص ۴۷۴) به عبارتی، آزادی مشترک لفظی است. بسیاری از آنچه به نام آزادی به کار می‌رود، در حقیقت بندگی بیشتر انسان است. واژه آزادی در اندیشه آیت الله جوادی بر نوع مثبت آن تأکید دارد. در هر صورت از نظر استاد، آزادی با دین، عقل و اخلاق همراه است و بدون آنها آزادی حقیقی وجود ندارد. با این وجود، این پرسش نیز در اندیشه آیت الله جوادی پاسخ می‌یابد که مبنای آزادی با قوانین الهی تعیین می‌یابد و با چنین «بینش توحیدی، تسلیم شدن به هر کسی جز خداوند و مأذون از جانب او، محدودکننده آزادی یا سلب حریت و معنای بردگی است. بر اساس این مبنا هیچ کس حق ندارد از پیش خود مقرراتی را وضع و دیگران را به پذیرش آن اجبار و اکراه کند و مردم را به خواسته‌ها و امیال خود متمایل سازد.» (همان، ص ۴۹۲) ایشان در تبیین بحث از دو گونه آزادی محمود و رهایی مذموم سخن می‌گویند و بر این نظر است که آزادی محمود در پرتو تعالیم آسمانی متجلی است و رهایی مذموم، در پذیرش قوانین انسانی. (همان، ص ۴۹۳)

از دیگر مبانی آزادی در قرآن که استاد نیز به آن تصریح می‌کند، تفکر و تعقل است که در ضمن آن از دو مفهوم آزادی حقیقی و آزادی کاذب نیز سخن به میان می‌آید. «آزادی با

عناصری چون تفکر که موجب کشف حقایق عالم و اعمال صالحه بر مبنای آن می‌شود، دعوت به امور خیر، حفظ منافع و مصالح دیگران و رعایت نظم و قانون عقلایی پیوند عمیق دارد. پس آزادی حقیقی در اراده و عمل، زمانی واقعیت پیدا می‌کند که بر مبنای تعقل و تفکر باشد؛ اما اگر اساس آن امیال و خواسته‌های نفسانی باشد، آزادی کاذب است.» (حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۹۰)

آنچه در تبیین مفهوم آزادی مهم است بهره‌گیری استاد از عناصر حکمت متعالیه است. شاید همین مسئله تمایز خاصی به مفهوم آزادی از دیدگاه ایشان بخشیده است.

### مفهوم آزادی

آثار آیت الله جوادی آملی بر این تلقی تصریح دارد که آزادی، مفهومی گسترده دارد؛ اگرچه معنای کلی آن رهایی از هر قید و بندی است. در واقع آزادی با چنین جامعیتی، اطلاق ذاتی دارد. روشن است که آزادی نامحدود، نه مقدور است و نه مطلوب؛ زیرا انسان که خود محدود است، هرگز نمی‌تواند رهای مطلق باشد. اما این مفهوم، که مفهوم جامعی می‌نماید، چندین تقسیم دارد؛ از جمله اینکه آزادی، مفهومی عقلی دارد که در مباحث کلامی و فلسفی از آن بحث می‌شود و مفهومی اخلاقی که در کتاب‌های اخلاقی بدان می‌پردازند و مفهومی عرفانی که اهل معرفت در آثار عرفانی خویش به آن توجه می‌کنند و معنایی حقوقی که حقوق‌دانان آن را در مباحث حقوقی برمی‌رسند و نیز دارای مفهوم سیاسی است که حاکمان سیاسی در مباحث اجتماعی و روابط بین جوامع به کار می‌گیرند. (جامعه در قرآن، ص ۴۶۷) ما در بخش گونه‌های آزادی به تفصیل به این معانی می‌پردازیم.

بدین ترتیب، باید اندیشید که آزادی با چه منظری مورد توجه است. از نظر ایشان، مفهوم آزادی با توجه به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از نگاه قوانین بین‌الملل، با آنچه فلاسفه و حکمای اسلامی ارائه کرده‌اند، مختلف است و چنین اختلافی مبنایی است. آنان با ابزار حس و تجربه به سراغ این مفاهیم رفته‌اند و حکمای اسلامی با ابزار حس و عقل و وحی. برخی آزادی را عبارت از اختیار در تصمیم‌گیری و عمل می‌دانند که هر انسانی برای بهتر کردن وضع مادی خود نیازمند آن است؛ اما مشخص نکرده‌اند که گستره این اختیار تا کجا است. انسان آزاد و مختار است و حق اتخاذ هر تصمیم و عمل به آن را دارد؛

اگر او را به تکالیف و احکامی مکلف بدانیم، در حقیقت آزادی او را محدود یا سلب کرده‌ایم. بنابراین، انسان مکلف، آزاد نیست، اما انسان محق، صاحب اختیار و آزادی است. (حق و تکلیف در اسلام، ص ۵۲) بنابراین، آزادی با محق بودن انسان سازگار است، نه با مکلف بودن. از این رو دو تلقی از آزادی و تحقق آزادی به وجود می‌آید.

ایشان بر این نظر است که در پاسخ به مسئله فوق و تحریر محل نزاع، ابتدا لازم است معنای روشنی از آزادی ارائه شود و به ویژه تمایزهای آن را با دیدگاه‌های رقیب دید. به گفته آیت الله جوادی آملی، آنچه از گذشته تا به حال، اندیشمندان دینی در معنای آزادی گفته‌اند، به کلی با تعریف ارائه شده از طرف لائیک‌ها متفاوت است. آنان چون گمان کرده‌اند که کمال انسان در بهره‌مندی از لذات جسمانی است و شأن وجودی و شخصیتی او چیزی جز این نیست، در معنای آزادی به تعریف غایت‌شناسانه پرداخته و گفته‌اند: «آزادی، رهایی انسان از هر گونه قیودات و تعهدات در مقام تصمیم‌گیری و عمل است.» اما چنانکه در بحث اهمیت و ارزش‌گذاری آزادی نیز آمد، باید به این نکته توجه داشت که آیا کمال یا شخصیت آدمی محدود به بُعد مادی و جنبه جسمانی است و هویتی غیر از این ندارد؟ اگر مبنای تفکر کسی چنین باشد، سخن درستی است، اما این مبنا با مبانی برگرفته از وحی و نبوت، فاصله بسیاری دارد. ایشان در همین زمینه به مباحثی از متفکران مسلمان نیز استناد می‌کند تا روشن سازد که مفهوم آزادی در جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی متفاوت است.

ایشان در یک مورد به نقل از ملاصدرا در شرح حریت و آزادی می‌گوید: نفس انسانی یا مطیع غرایز بدنی و لذات حیوانی است یا خیر؛ اگر مطیع غرایز و لذات حیوانی نباشد، آزاد است؛ زیرا آزادی در مقابل بندگی است. آزادی واقعی آن است که در سرشت و گوهر انسان باشد و برای نفس حاصل گردد. آزادی آنگاه که با حکمت پیوند بخورد، آدمی را قادر می‌سازد که از اسارت مادیات و بند شهوات رهایی یابد و این کمال و فضیلت و سعادت و عزت انسان است. (همان، ص ۵۳)

به نظر ایشان، سایر حکما و اندیشمندان دینی نیز از آزادی همین معنا را که در متون دینی آمده است، ارائه کرده‌اند. چنین تلقی‌ای از آزادی، جدایی اندیشه مبتنی بر آموزه‌های دینی را از غیر دینی رقم می‌زند. در اندیشه آیت الله جوادی «در فرهنگ دین، قلمرو آزادی تا مرز تحصیل عزت انسانی و کمالات معنوی برای دنیا و آخرت است و آزادی به معنای تصمیم‌گیری خواسته‌های عقلانی است.» (همان، ص ۵۴) بنابراین، اگرچه دین آزادی را در

تعریف، اندکی محدود کرده است، اما قلمرو آن را بسیار توسعه داده است؛ زیرا در فرهنگ اسلام، محدودیتی برای ابتدای آزادی بر تعقل و اندیشه معین نشده است. از نظر استاد، بزرگ‌ترین اثر و نتیجه معرفت توحیدی، آزادی در حیات فردی و اجتماعی است و نباید پنداشت که آزادی امر مستقلی است و هیچ پیوند و ارتباطی با عقاید و افکار و مبنای معرفتی ندارد. آنچه حیات جاودانه و فرهنگ توأم با آزادی را در زندگی فردی و اجتماعی به ارمغان می‌آورد، توحید است و تنها انسان موحد است که طعم آزادی را چشیده، قدرت اعمال آن را در زندگی فردی و ابعاد اجتماعی، برای خویش و دیگران پیدا می‌کند. (حق و تکلیف در اسلام، ص ۵۵)

از منظر آیت الله جوادی، قرآن کریم جریان تکوین بشر که ساختار خلقت او را عهده‌دار است، آزاد معرفی می‌کند. خلقت انسان و قوانین تکوینی حاکم بر او به گونه‌ای است که وی می‌تواند ملحد یا موحد باشد. عمل برخلاف این آزادی تکوینی، نه مذموم، بلکه محال است؛ زیرا اگر انسان چیزی را تکوینا نخواهد، هرگز بر نمی‌تابد؛ یعنی جبر محال است، نه قبیح؛ ممتنع است، نه ممنوع؛ مستحیل است، نه حرام. البته انسان مجبور است که آزاد باشد و اصل حریت و آزادی که در هویت انسانی‌اش نهادینه شده است به هیچ وجه زوال پذیر نیست؛ نه از جانب خود او و نه از ناحیه دیگری. بنابراین، اکراه در امور تکوینی معنا ندارد. (همان، ص ۱۷۵)

بر این اساس، استاد بر آزادی تکوینی بشر تأکید کرده، انسان را از نظر تکوینی مختار به شمار می‌آورد؛ اما از منظر تشریح، آزادی انسان را درست نمی‌داند. از دیدگاه ایشان، اگرچه آزادی تکوینی بشر صحیح است، اما آزادی تشریحی سر از اباحه‌گری درمی‌آورد. بنابراین، امکان انتخاب به معنای حق بودن هر انتخاب و تساوی هر منتخب نزد خداوند نیست. امکان انتخاب یک قانون، تکوینی است و این تفکر جاهلی بود که امکان تکوینی را مطابق حق بودن نتیجه انتخاب می‌دانست. سخن محققان از اهل شرک این بود که اگر خدا می‌خواست ما مشرک نمی‌شدیم؛<sup>۱</sup> یعنی آن چیزی باطل است که اتفاق نیفتد؛ پس آنچه اتفاق می‌افتد، حق است. اگر اعتقاد الحادی و عقیده به شرک، حق نبود خداوند از آن جلوگیری می‌کرد.

۱. ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا﴾ سورة انعام، آیه ۱۴۸.



در نتیجه ایشان بر این نظر است که فرق است میان آزادی تکوینی و حقانیت تشریحی. خداوند برای بشر تکوینا، امکان انتخاب قرار داده است؛ اما فقط یک راه را تشریحاً «حق» می‌داند. در نظام انسانی چون تکوینا امکان انتخاب حق و باطل وجود دارد، الزاماً هر آنچه اتفاق می‌افتد، حق نیست. حق به معنای آزادی تشریحی و یکسان بودن نتیجه انتخاب، در قاموس دین راه ندارد. قبول و پذیرش دین «باید» است و از این حیث در زمره تکالیف قرار می‌گیرد؛ اما تکالیفی که بازگشت آن به حق است. انسان حق تکامل و تعالی دارد و طریق استیفای این حق در قبول دین و تعالیم آسمانی آن نهفته است. پس دینداری حق مسلم انسانی است. او می‌تواند از این حق مسلم خود چشم‌پوشی کند یا دینداری را برگزیند؛ اما بی‌دینی حق نیست. به همین جهت ثمره این دو اعتقاد و عملکرد یکسان نیست. نظیر اینکه زنده بودن حق مسلم انسان است؛ او می‌تواند این حق را استیفا کند و زنده بماند و می‌تواند از آن صرف نظر کند و دست به خودکشی بزند؛ اما انتحار، حق نیست و ثمره این دو انتخاب حسن و قبیح نیز متفاوت است. (حق و تکلیف در اسلام، ص ۱۷۹ - ۱۸۰) بنابراین برای جلوگیری از مغالطات احتمالی در مباحثات علمی، لازم است میان حق تکوینی و تشریحی تفکیک قائل شده، آن دو را به مفهوم واحد اخذ نکنیم. (همان، ص ۱۸۲)

به هر حال بر اساس آرای استاد که متأثر از دستگاه فلسفی حکمت متعالیه است، آزادی حقیقی و حقیقت آزادی در سه بعد جلوه و ظهور می‌یابد. از نظر ایشان، معنای آزادی از صنف مفاهیم است و نه ماهیت؛ از این‌رو، حد و رسم ماهوی ندارد و نمی‌توان آن را با جنس و فصل شناخت؛ بلکه فقط از راه تحلیل مفهومی می‌توان به معنای آن پی برد و حقیقت خارجی، یعنی همان آزادی حقیقی از سنخ هستی است؛ از این‌رو، مقول به تشکیک و دارای مراتبی فراوان است که از والاترین مرتبه آغاز می‌شود و در انتها الیه خویش بخش‌هایی از انسان‌ها را در بر می‌گیرد. (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۱۵۶)

از این منظر، بالاترین مرحله و مرتبه آزادی که هیچ حد و مرزی را بر نمی‌تابد از آن ذات مقدس پروردگار است که حریت محض است و در او هیچ شائبه‌ای از محدودیت راه ندارد و هرگز چیزی بر او حاکم نیست، بلکه تصور محدودیت و محکومیت او نیز به هر میزان، محال و ناممکن است. در مرتبه بعدی آزادی وافر، از آن فرشتگان بزرگ الهی، عقول عالیه و ارواح متعالی انبیا و معصومان است که از قید شهوت و غضب رهايند و چون از احرارند، جز صبغه عبودیت محض، هیچ رنگ دیگری بر ساحت وجودشان سایه نیفکنده

است. بنابراین، فرشتگان که زیرمجموعه ملائکه بزرگ خدایند نیز چنین هستند که در اوج کرامت و ادب ملکوتی اوامر خدا را فرمانبری می‌کنند؛ از این رو فرشتگان الهی نیز یکسره در قید عبودیت و عبادت و اطاعت خدای سبحان به سر می‌برند و جز این از هر قید و بندی آزادند. در مرحله سوم، پس از آنان نیز در میان انسان‌ها هر کس از بند تن و قید طبیعت، رهیده‌تر و با کمالات علمی و عملی هم‌آغوش‌تر باشد، سهم بیشتری از آزادی و حریت حقیقی خواهد داشت. بدین ترتیب، تبعیت از خدای سبحان و پیروی از فرستادگان و رسولان او، گرچه به ظاهر مؤمنان را در چارچوب احکام و قوانین الهی قرار می‌دهد، در حقیقت، همه قید و بندهای آنان را پاره می‌کند و از اسارت طولانی و تاریخی نجاتشان می‌بخشد. در مقابل نیز کفر و عصیان و مخالفت با خدای سبحان، عین بردگی و اسارت است که در دنیا گریبان‌گیر کافران و عاصیان است. (همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۷)

با این بیان، هم حقیقت آزادی معلوم می‌شود، هم آزادی حقیقی از اسارت‌های آزادی‌نما بازشناخته می‌گردد و هم به لحاظ تشکیکی بودن حقیقت آزادی، راه برای عروج و صعود در مراتب ملکوتی آن و حرکت از پایین‌ترین حد حریت تا فزاینده‌ترین مرتبه ممکن آن هموار می‌شود. بر اساس اندیشه اسلامی، انسان از ابتدای پیدایش آزاد است و با توجه به فرموده امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌توان گفت که آدمی و آزادی، همزادند و یکجا متولد شده‌اند.<sup>۱</sup> این آزادی پایه، هم قابل ترقی است و هم تنزل‌پذیر است. اگر انسان بر دانش صائب و گرایش فطری و صالح خویش بیفزاید، به اوج بیشتری نائل شده، آزادی خود را شکوفاتر می‌کند؛ اما اگر دچار جهل و جهالت شود، با آزادی حقیقی خویش فاصله پیدا می‌کند و بر قید و بندهای خود می‌افزاید و چون عبودیت او، نه به سوی خدا بلکه به سوی دنیا است، آزادی پایه او به اسارت می‌انجامد و دنیایش تباه می‌شود. (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۱۵۷ - ۱۵۸)

از نظر آیت الله جوادی آملی تردیدی نیست که آزادی از بهترین نعمت‌های الهی و از حقوق مسلم بشری است، اما این مسئله که آزادی به چه معنا است، قلمرو آن تا کجا است، تفاوت آزادی با حق و تکلیف و نسبت آنها چگونه است، خیلی شفاف نیست. از

۱. «و لاتکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً»؛ با این که خداوند آزادت آفریده است، هرگز بنده دیگری مباش.

نظر ایشان، گاهی گفته می‌شود آزادی محدود به عدالت است و تا آنجا حق است که به عدالت آسیب نرساند. به باور ایشان، این بیان تا حدودی حق است؛ اما عدالت چیست و چه کسی باید آن را تبیین کند؟ از این نظر که عدالت را به نهادن هر چیزی در جای خود معنا می‌کنند، باید دین آن را تعیین و تبیین کند. برخی بر این باورند که نیازی به دین نیست و بدون مراجعه به شریعت نیز می‌توان تعریفی از حق و آزادی ارائه کرد و تفسیر آزادی، قلمرو آن، رابطه آن با حق و عدالت، اموری است که خود تشخیص می‌دهیم. از دیدگاه استاد، چنین نگاهی، خودمحوری است؛ چون ارجاع به مجهول است. اگر گفته شود آزادی آن است که از حد عدالت نگذرد و اگر از مرز عدالت بگذرد مشروع نخواهد بود، سخن حقی است؛ ولی در این تعریف، مرز عدالت، محدوده آن و اینکه تعریف فرد عادل را باید از کجا اخذ کنیم، روشن نیست. (حق و تکلیف در اسلام، ص ۴۹)

ایشان بر این نظر است که بحث درباره حق و آزادی با مباحث فقهی سازگاری ندارد؛ بلکه باید با ابزار عقل و اندیشه به سراغ منشأ آزادی و حق برویم. پرسش این است که آیا مفهوم آزادی و اخلاق و حق را باید از فرهنگ و عادات و آداب و سنن مردم گرفت یا از وحی. در پاسخ همیشه اختلافات مهمی وجود دارد. بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، آن کس که دارای جهان‌بینی توحیدی است، عدالت و آزادی و حق را یک گونه و آنکه جهان‌بینی مادی دارد، به گونه دیگری معنا می‌کند و منشأ این اختلاف برداشتها به اختلاف در معرفت‌شناسی بازمی‌گردد. (همان، ص ۵۰)

در این زمینه علامه جوادی آملی بر این نظر است که در باب منشأ حق و آزادی و مفاهیم مشابه، می‌بایست منابع معرفت‌شناسی خاصی را مورد توجه قرار داد و نبایستی تک‌معرفتی به موضوع نگاه کرد. بر اساس مباحثی که در حکمت متعالیه مطرح است، در این زمینه منبع حس، عقل، وحی و شهود عرفانی می‌تواند به انسان کمک کند تا به فهم مفاهیمی مانند حق، تکلیف و آزادی دست یابیم. اینکه مفهوم آزادی و حق از نگاه قوانین بین‌الملل، با آنچه فلاسفه و حکمای اسلامی ارائه کرده‌اند، مختلف است، به سبب تفاوت مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. این اختلاف به نظر آیت الله جوادی، صوری و ظاهری نیست؛ بلکه مبنایی است؛ زیرا آنان با ابزار حس و تجربه به سراغ این مفاهیم رفته و حکمای اسلامی با ابزار حس و عقل و وحی، به تحلیل موضوع پرداخته‌اند. (همان، ص ۵۱ - ۵۲)

## انواع آزادی

یک. آزادی فلسفی: آزادی فلسفی در شمار بحث‌هایی است که در آثار فلاسفه و متکلمان به نحو برجسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین پرسش مطرح در اینجا این است که آیا انسان مجبور است یا به خود وانهاده شده است. در این زمینه سه دیدگاه مشهور از سوی متفکران مسلمان، طرح شده است که عبارتند از: دیدگاه اشاعره، دیدگاه معتزله و دیدگاه امامیه. در این میان، عموم متفکران مسلمان، انسان را نه مجبور می‌دانند که اسناد کارهایش به او مجازی باشد و نه مفوض که اسناد کارها و افعال به وی به نحو استقلال باشد؛ زیرا موجودی که در اصل هستی خود محتاج علت است. در اثرگذاری خود بی‌نیاز از علت نیست. از این رو به نظر آیت الله جوادی آملی، جبر و تفویض باطل است و حق، «امر بین الامرین» است که از آن به «اختیار و آزادی در انتخاب» تعبیر می‌شود. نظر متفکران اسلامی این است که انسان در افعال خویش حدّ اعلای آزادی را دارد. استاد به این پرسش نیز که آیا کرامت انسان با آزادی تأمین می‌شود و یا با عبودیت، پاسخ می‌دهد که منزلت انسان با عبودیت خدای سبحان و آزادی و اختیاری تأمین می‌شود که در مسیر تعالی انسانی باشد. (جامعه در قرآن، ص ۴۶۸ - ۴۶۹)

با این تلقی از آزادی فلسفی، آیت الله جوادی همانند سایر فیلسوفان و متفکران مسلمان با رد دیدگاه اشاعره و معتزله از دیدگاه امامیه دفاع و بر عنصر اختیار تأکید کرده است. اتخاذ مبنا در بحث آزادی انسان، تأثیرات مستقیمی بر تحلیل سرنوشت سیاسی فرد و جامعه دارد. طبیعتاً در شرایطی که انسان آزاد فرض می‌شود، می‌بایست در سرنوشت خویش نیز تأثیرگذار باشد؛ در غیر این صورت تأکید بر آزادی و محدود ساختن آن در جامعه و از سوی حکومت، نقض غرض محسوب می‌شود.

دو. آزادی اخلاقی: آزادی اخلاقی به معنای رهایی از بند رذایل اخلاقی و قید و بندهای هوا و هوس و امیال و خواهش‌های نفسانی است. از نظر استاد، در علم اخلاق، انسان آزاد کسی است که هیچ یک از وابستگی‌های دنیوی و خواهش‌های نفسانی او را در بند خود محصور و محدود نکرده باشد؛ چون زندان هوای نفس، پست‌ترین درکات روح است که انسان را از حرکت به سوی تعالی باز می‌دارد. در واقع کسی که از بند حرص و بخل نفس رها است، آزاد و حُرّ است. بنابراین، آزادی حقیقی در روح انسان است نه در جسم او. اگر انسان بخواهد روحش آزاد باشد، نمی‌تواند در قید تن باشد. (همان، ص ۴۶۹)

غالباً زهدورزی و ساده‌زیستی به مثابه یکی از ابزارهای رها ساختن انسان از قید و بند‌های نفس معرفی شده است. در واقع انسان با ساده‌زیستی، خودش را از قید و بند وابستگی و هوا و هوس رها می‌سازد و از دلبستگی به تعلقات دور می‌ماند. این نوع آزادی را می‌توان آزادی منفی به شمار آورد.

**سه. آزادی عرفانی:** آزادی عرفانی در مرتبه‌ای بالاتر از آزادی اخلاقی قرار می‌گیرد. در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی، آزادی اخلاقی، شمه‌ای از آزادی عرفانی و یافته‌های اهل معرفت است. آزادی عارفانه یعنی انسان از هر آنچه رنگ تعلق و تعین پذیرد، آزاد است و هیچ چیزی جز ذات اقدس حق برای او جاذبه ندارد. عارف کامل، آزادی خود را در فنای خویش می‌داند؛ به طوری که هرگز غیر خدا را نبیند؛ حضور دائمی نزد پروردگار داشته باشد، و اراده و اختیار خود را با اراده الهی پیوند زند. به تعبیر استاد، آزادی عرفانی را باید در فضای رَفْض ماسوای الله کاوید؛ به گونه‌ای که عارف غرق در توحید می‌شود و غیر از احد صمد را نمی‌بیند. در این حال، آزادی عرفانی ناب ظهور می‌یابد. آنگاه عبادت او عبادت احرار می‌شود. (همان، ص ۴۷۰)

این تأکیدات از آن رو است که عرفان، یکی از عناصر کلیدی حکمت متعالیه است. بنابراین، نسبت به سایر عناصر تمایز می‌یابد و اساسا عرفان وجه مایز حکمت متعالیه از سایر حکمت‌های اسلامی است. اگرچه آزادی عرفانی، همراه آزادی اخلاقی در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی قرار نمی‌گیرد و باید آنها را در شمار آزادی‌های درونی و معنوی به شمار آورد، اما نمی‌توان از تأثیرات این گونه آزادی‌ها در فرد و جامعه و سیاست و اجتماع غفلت کرد.

**چهار. آزادی حقوقی:** در نگاه آیت الله جوادی آملی، انسان در زندگی اجتماعی، حقوقی دارد که آزادی در ابعاد مختلف آن مورد توجه اسلام قرار گرفته است. آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مسکن، آزادی شغل، آزادی فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از جمله اموری است که مسلمانان در جامعه اسلامی از آن برخوردارند. انسان در حیات اجتماعی اسلام، افزون بر محدودیت‌های طبیعی، دارای برخی محدودیت‌های قانونی است. محدودیت طبیعی او این است که اگر به تنهایی هم بخواهد زندگی کند، نمی‌تواند به شکل دلخواه بر اساس خواست شخصی خود عمل کند یا اراده گزاف داشته باشد. محدودیت

قانونی‌اش، از آن رو است که چون بهره‌برداری از مواهب طبیعی، حق همگان است، اگر کسی بخواهد به دلخواه خود آزادانه از آن استفاده کند، ممکن است به تعدی یا مزاحمت برای دیگران بینجامد. قانون به او اجازه چنین آزادی و تجاوزی را نمی‌دهد. (همان، ص ۴۷۱) با این تلقی سایر آزادی‌ها در این حوزه معنا و مفهوم می‌یابند و حداقل از دیدگاه حقوقی جایگاهی درخور دارند.

**پنج. آزادی سیاسی:** این نوع از آزادی از مهم‌ترین انواع آزادی در سپهر عمومی است. آیت الله جوادی آملی بر این نظر است که «اسلام بر حاکمیت تعالیم دینی در جامعه بسیار تأکید دارد و بر همین اساس، آزادی در حقوق سیاسی اسلام جایگاه ویژه‌ای یافته است. آزادی انتخاب شدن و برگزیدن و حق رأی، مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حق نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای تبعیض‌آمیز و اظهار نظر در تصمیمات دولت‌مردان، از جمله مصادیق آزادی سیاسی در اسلام است.» (همان، ص ۴۷۱)

در این فقره استاد به نوعی آزادی انتخاب شدن، آزادی انتخاب کردن، آزادی نظارت بر عملکرد حاکمان و به طور کلی مشارکت سیاسی را ترسیم کرده است. بنابراین ایشان گونه‌های سه گانه آزادی سیاسی را برای شهروندان به رسمیت می‌شناسد؛ منتهی با این تأکید که در بحث انتخاب شدن؛ شرایطی ذکر می‌کنند که بسیاری از شهروندان و حتی بسیاری از نخبگان از حوزه انتخاب شدن خارج می‌شوند. همچنین است آزادی انتخاب کردن که با توجه به مباحثی که در نظریه انتصاب وجود دارد، مردم می‌بایست به پذیرش حاکم گردن نهند. تنها یک قسم آزادی نظارت بر عملکرد حاکمان باقی می‌ماند که مبتنی بر آموزه‌های صریحی مانند امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین است و به منظور اجرایی شدن نیازمند نهادینگی نهادها و ساختارهایی است که وظیفه آنها نظارت بر حاکمان است.

آیت الله جوادی در مباحث خویش بر این نکته تصریح می‌کند که نظام اسلامی ایران، بر اساس اصل دوم، چهارم و دیگر اصول مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر ایمان به توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، امامت مستمر، کرامت و ارزش والای انسان، و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا استوار است. (نسیم اندیشه، دفتر سوم، ص ۱۶۴) افزون بر این، تضمین‌های دیگری نیز به منظور پاسداشت آزادی سیاسی ایجاد شده است؛ از جمله اینکه در قانون اساسی ایران، حق انحلال مجلس شورای اسلامی برای رهبری نظام اسلام

پیش‌بینی نشده است، در حالی که این حق برای مسئولان درجه یک برخی کشورها وجود دارد. از منظر استاد این امر نشانه آن است که صبغه آزادی، حاکمیت ملی، اتکا به آرای عمومی، و حق ملت در جمهوری اسلامی ایران، از دیگر کشورها رنگین‌تر است و وجود نهاد برتری چون مجلس خبرگان، برای مراقبت ویژه در ثبوت و سقوط رهبری، خود دلیل حاکمیت عمومی بر پایه‌های ایمان و لوازم آن در جمهوری اسلامی ایران است. (همان، ص ۱۶۵)

بر این اساس، مجلس خبرگان دو وظیفه بسیار اساسی دارد: انتخاب و عزل رهبری. البته بر اساس قانون اساسی، بایستی نظارت بر رهبری را نیز افزود. در هر حال همه این موارد از نظر آیت الله جوادی آملی مؤید وجود آزادی در نظام سیاسی دینی است. با چنین تبیینی از آزادی، ولایت مطلقه فقیه نیز معنا می‌یابد. از نظر ایشان، برخی «ولایت مطلقه» را «آزادی مطلق فقیه» و خودمحموری او در قانون و عمل توهم کرده‌اند. از این رو آن را نوعی دیکتاتوری دانسته‌اند؛ اما بیان فوق، بطلان این تصور را روشن می‌سازد. (همان، ص ۱۸۲)

از نظر ایشان همان‌گونه که در قانون اساسی آمده است، آزادی مردم، با مسئولیت در برابر خدا همراه است؛ نه آزادی مطلق و رهایی بی‌قید و شرطی که در نظام‌های دیگر وجود دارد. (همان، ص ۲۱۹) نتیجه اینکه چون ولایت والی اسلامی بر خود و دیگران، از سنخ ولایت بر غایب و قاصر (محجوران) نیست، جمهور مردم، در شناخت والی کاملاً آزادند و در ارزیابی وجدان یا فقدان اوصاف علمی و عملی و شرایط فقهی، تدبیری، اداری و سیاسی رهبر، از آزادی کامل برخوردارند. (همان، ص ۲۲۰) به تصریح ایشان، «کشور اسلامی زمانی اداره می‌شود که مردم در آن احساس آزادی کنند و حق انتخاب داشته باشند و به رأی و نظر آنان احترام گذاشته شود. به همین دلیل خدای سبحان به پیامبر اکرم (ص) فرمود: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾. (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) نظام اسلامی نظام مشورت با مردم است و در همه امور با مردم و در امور فنی و تخصصی، با نمایندگان خبره مردم مشورت می‌شود. رأی دادن، در حقیقت شرکت مردم در مشورت است.» (نسیم اندیشه، دفتر سوم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲) در واقع، از نظر ایشان، در فقدان آزادی، نظام اسلامی قوام نمی‌گیرد و باقی نمی‌ماند و کسی که به آرای عمومی احترام نمی‌گذارد، از قدرت ملی و مقبولیت عمومی برخوردار نیست.

آیت الله جوادی آملی در بحث آزادی سیاسی به آسیب‌شناسی این گونه از آزادی نیز پرداخته، میان فضای الحاد و خودمحموری با فضای روشن توحید تمایزات اساسی می‌بیند و بر آزادی سیاسی در فضای روشن توحید تأکید و توصیه می‌کند. (فلسفه حقوق بشر، ص ۱۹۰ -

این تفکیک و تمایز میان دو فضای پیش گفته مناسب است با آنچه در تبیین آزادی تکوینی و آزادی تشریحی بیان شد، که بر اساس آن در فضای اندیشه اسلامی انسان تنها در محدوده تکوین از آزادی برخوردار است؛ اما در فضای تشریح مباحث به گونه دیگری سامان می‌یابد و حوزه آزادی انسان پایان می‌پذیرد. در واقع در اینجا فضای اطاعت و پذیرش مطرح است. بر همین اساس و با توجه به مبنای نظریه ولایت انتصابی، که آیت الله جوادی نیز در شمار مدافعان آن است، مردم مبادرت به پذیرش ولایت فقیه می‌کنند. در واقع بر اساس این دیدگاه، حوزه آزادی سیاسی مردم بیش از هر چیز به حوزه نظارت محدود می‌شود و مردم در دو حوزه انتخاب شدن و انتخاب کردن، عملاً فاقد آزادی هستند. البته این موضوع جای تحلیل و بررسی بیشتری دارد.

**شش. آزادی قلم و بیان:** از نظر آیت الله جوادی آملی، انسان در اسلام، صاحب کرامت و آزادی حقیقی است. خداوند آزادی انتخاب راه را به او اعطا و طریقه گزینش بهترین را به وی آموخت و سپس فرمود: به بندگان من بشارت دهید که مکتب‌های مختلف را مطالعه و سپس از بهترین‌ها پیروی کنند.<sup>۱</sup> آیه تصریح دارد که در جامعه بشری، آزادی قلم، بیان و عقیده هست؛ زیرا اگر آزادی به این معنا وجود نداشت، چگونه ممکن بود مسلمانان از میان اقوال و عقاید مختلف، بهترین آن را برگزینند. پس آزادی فکری و فرهنگی تا آنجا که به انحراف انسان از مسیر انسانیت نینجامد، در اسلام تجویز شده است و این آزادی فقط در مجامع علمی، همایش‌های تخصصی، گردهمایی صاحب‌نظران خردورز، کنفرانس‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی که توده مردم را به آن راهی نیست و نام‌آوران فنون نیز بی‌تحقیق مطلبی را ارائه نمی‌کنند و صاحب‌بصران دین‌باور در نقد و تحلیل آرا کارآمدند، مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند. افزون بر این، از مفاد آیه مذکور نکاتی به دست می‌آید که برخی از آنها از این قرار است:

۱. آزادی سخن از راه ایراد سخنرانی و خطابه در محافل علمی و فرهنگی.
۲. آزادی قلم در نوشتن مقالات و آثار تخصصی در حیطه تفکر اندیشمندان و صاحب نظران.

۱. ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ سورة زمر، آیات ۱۷ - ۱۸.





۳. آزادی مطالعه آرای گوناگون و آشنایی با عقاید مختلف برای متفکران و اندیشمندان و محدود بودن آن به صاحب‌نظران و آنان که توانایی تشخیص نظریه صحیح از سقیم را دارند. مفاد آیه آنان را که با شنیدن و خواندن هر مطلبی، فوراً آن را می‌پذیرند و به تعبیری گرفتار زودباوری هستند، دربر نمی‌گیرد؛ زیرا مخاطب باید قدرت تشخیص و قوه استنباط داشته باشد. یک گوینده یا نویسنده در محیطی می‌تواند آزادانه بگوید و بنویسد که مخاطبان او قدرت تشخیص حق را از باطل داشته باشند. پس در فضایی که مخاطبان آن مبتلا به استضعاف فکری‌اند، ترویج و تبلیغ چنین اموری آزاد نخواهد بود. مطابق نظر استاد، آزادی به افرادی که فکری ضعیف دارند، داده نشده است تا هر اثری را بخوانند و یا هر سخنی را گوش دهند. (جامعه در قرآن، ص ۴۷۹ - ۴۸۱)

**هفت. آزادی اندیشه:** به طور طبیعی اگر درباره آزادی بیان و قلم سخن بگوییم، خواه ناخواه می‌بایست به آزادی اندیشه نیز بپردازیم. آیت الله جوادی در این زمینه بر این نظر است که در قرآن حکیم، گذشته از آن که بسیاری از آیات آن معارف دینی را به صورت استدلال آزادانه طرح و نقد و بررسی آزادانه آنها را پیشنهاد می‌کند، در بیش از سیصد آیه مردم را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند. افزون بر اینکه بسیاری از آیات بر فراگیری علم و استماع اقوال و انتخاب بهترین آنها تأکید می‌ورزند. در نظر استاد، قرآن کریم نه تنها انسان‌ها را به تأمل و تفکر فراخوانده، بلکه از تقلید کورکورانه بازداشته است و این بهترین دلیل بر اثبات آزادی اندیشه در اسلام است.<sup>۱</sup> از این نظر، آنان که نمی‌خواهند اهل تأمل و اندیشه باشند، یا به هر دلیلی، می‌خواهند راه آزادی اندیشه دیگران را ببندند، مشکل باطنی و قلبی دارند، و در واقع سرّ عدم تدبّر در آیات الهی، این است که بر قلبشان قفل است. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من علاقه به تدبّر در قرآن را ندارم، زیرا تدبّر در قرآن که دربردارنده حیات انسانی است، مطلبی دلپذیر و مطابق با فطرت و نهاد اصلی بشر است.

قرآن کریم همراه با بیان مسائل عمیق اعتقادی، اشکالات و شبهاتی را طرح می‌کند تا مخاطب خود را به تأمل و اندیشه وادارد. اسلام نه تنها جلو شبهات دینی، علمی و اخلاقی را نمی‌گیرد، بلکه مشوّق طرح این گونه از شبهات است. بنابراین هیچ دلیل یا قرینه‌ای بر مخالفت اسلام با آزادی اندیشه وجود ندارد. گستره دین در حدی است که آزادی اندیشه در

۱. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمِرْكُ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ سورة ص، آیه ۲۹.

آن جایگاه واقعی خود را می‌یابد. از این رو سعه صدر عالمان دین نیز به میزان گستره دین است. به همین جهت در بستر تاریخ سعی کرده‌اند تمام شبهات مخالفان را پاسخگو باشند. (جامعه در قرآن، ص ۴۸۴ - ۴۸۵)

بر این اساس، دینی که این همه بر تدبّر در قرآن اصرار دارد و مباحث اختلاف برانگیز را مطرح می‌کند، نمی‌تواند با آزادی اندیشه مخالف باشد. از منظر آیت الله جوادی آملی اسلام با ایجاد فضای باز فکری و فرهنگی همه اندیشمندان و صاحب‌نظران را به تأمل در قرآن و انتخاب بهترین راه فراخوانده و با این نگاه فهم دین را منحصر به قشر خاصی ندانسته است. عدم ادراک قرآن به واسطه غیر متخصصان، امری بدیهی است و نه تنها خلاف آزادی نیست، بلکه تثبیت آزادی است. (همان، ص ۴۸۵)

تقدم گفتمان علمی بر طرد، طعن، لعن و تکفیر یکدیگر، بهترین راهی است که خردمندان اسلام و مسیحیت هم‌اکنون آن را محور کار خود قرار داده‌اند؛ زیرا جهان متحد، ملل منسجم و مکاتب همسو بهترین عامل تأمین‌کننده سعادت بین‌الملل است. بی‌اعتنایی یا محدود کردن آزادی اندیشه آثار زیانباری در پی دارد که اگر به تاریخچه پیدایش مذاهب در اسلام بنگریم، خواهیم دید که مهم‌ترین عامل آن، محدود ساختن آزادی خردورزی بوده است. (همان، ص ۴۸۶)

در عین حال، استاد در بحث آزادی عقیده، بر این نظر است که مراد از آزادی عقیده این نیست که هر کس در هر عقیده‌ای آزاد و با هر عقیده در قیامت اهل نجات است؛ بلکه آزادی عقیده بدین معنا است که عقیده تحمیلی نیست؛ زیرا عقیده امری علمی و قلبی است که اگر مبادی آن، یعنی برهان عقلی و نقل قطعی، حاصل شود، پدید می‌آید. انسان گرچه تکویناً آزاد است که هر دینی را بپذیرد، لیکن تشریحاً موظف است دین حق را برگزیند و چون تحصیل مبادی اعتقاد به دین حق مقدور است، خدای سبحان برای معتقدان به حق و عاملان به آن، پاداش نیکو قرار داده و برای آنان که با بی‌اعتنایی به آن مبادی، از اعتقاد به دین محروم شدند، جهنم را مقرر داشته است و جعل چنان پاداش و کیفری در قیامت، با آزادی و اختیار تکوینی انسان منافاتی ندارد. به بیان دیگر، «تحمیلی نبودن عقیده و آزادی آن از جهت تکوینی منافاتی با عدم آزادی آن از جهت تشریحی ندارد؛ چنانکه انسان تکویناً در خوردن زهر آزاد، ولی تشریحاً از آن ممنوع است.» (تسنیم، ج ۵، ص ۲۹)

**هشت. آزادی وطن‌گزینی:** مسئله آزادی وطن‌گزینی نیز از دیگر گونه‌های آزادی است



که از سوی آیت الله جوادی به صراحت مطرح شده است. در این زمینه اصل اولیه آزادی وطن‌گزینی تا آنجا پذیرفته است که حیات معنوی انسان و آزادی اصیل او را تهدید نکند. این در حالی است که پیروان تفکر الحادی در این زمینه مرزی برای خود نمی‌بینند و جز با معیارهای سودطلبانه مادی، به گزینش وطن نمی‌پردازند، و نمی‌پذیرند که معیارهای اخلاقی و دینی بتوانند این آزادی را محدود سازند. (فلسفه حقوق بشر، ص ۱۹۳ - ۱۹۴)

**نه. آزادی اقتصادی:** اگرچه آیت الله جوادی آملی به طور گسترده وارد این مبحث بسیار مهم نشده است، اما خطوط کلی این آزادی اقتصادی را ارائه کرده است. بر همین اساس ایشان معتقد است که در فضای باز اسلامی، پس از بیان حلال‌ها و حرام‌ها، هر انسانی می‌تواند بر دستاوردهای اقتصادی خویش تسلط یابد. در واقع آزادی تملک اقتصادی در آموزه‌های اسلامی بلا مانع است. از این رو ایشان به این آیه استناد می‌جوید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾؛ مردان از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای دارند؛ و زنان نیز به همین‌سان از دستاورد خود بهره دارند. (سوره نساء، آیه ۳۲) بنابر نظر استاد، اگرچه آموزه مشترکی میان زن و مرد در این آیه مورد تأکید بوده است، اما به دلیل اهمیت مسئله، برای هر یک عبارتی ویژه آورده است تا برجستگی مسئله را نشان دهد. از اینجا می‌توان دریافت که آزادی کسب و استقلال اقتصادی از اهمیتی بسزا برخوردار است. در نهایت اینکه از توالی بحث استقلال اقتصادی و حلال و حرام، می‌توان دریافت که در تفکر اسلامی، آزادی اقتصادی در چارچوب بندگی خدا و احترام به حریم حلال‌ها و حرام‌ها تفسیر می‌شود. اما در تفکر مادی، هیچ چیز جز ملاحظات اقتصادی بشری نمی‌تواند مرزی برای داد و ستدها و رفتار اقتصادی انسان تعیین کند. به همین دلیل، ناشایست‌ترین تبادله‌ها و زشت‌ترین داد و ستدها در اندیشه مادی مجاز شمرده می‌شود، حتی اگر ارجمندترین نهادهای اخلاقی و انسانی را در خطر افکند. (فلسفه حقوق بشر، ص ۱۹۲ - ۱۹۳)

## قلمرو آزادی

در نگاه آیت الله جوادی آملی آزادی هیچ‌گاه مطلق نیست و مهم‌تر اینکه اگرچه به طور کلی آزادی به معنای رهایی است، اما با رهایی متفاوت است؛ زیرا آزادی با این جامعیت اطلاق ذاتی دارد. از این نظر آزادی به معنای گسترده‌اش هرگز بی‌تحدید به دست نمی‌آید و از سویی، نه مقدور است و نه مطلوب؛ زیرا انسان که خود محدود است هرگز نمی‌تواند

رهای مطلق باشد. (جامعه در قرآن، ص ۴۶۷) به نظر ایشان، اسلام در عین حال که حریت را ارج نهاده و از آن حمایت می‌کند، رهایی را نمی‌پذیرد و عنان‌گشادگی را زیان‌بار می‌داند. یاوه بودن، بیهوده شدن و رها انگاشتن، هیچ سهمی در حوزه دین ندارد؛ زیرا یک موجود محدود، مانند انسان، نه با هر عقیده، خُلق، رفتار، گفتار و نوشتاری هماهنگ است و نه با هر شیئی همساز. (تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۶۹)

با این نظر داشت، ایشان به تبیین آزادی در اسلام می‌پردازد و بر این نظر است که آزادی در اسلام «به معنای اجرای احکام عقلانی است، نه اعمال خواسته‌های نفسانی. انسانی آزاد است که مطیع غرایز حیوانی خود نباشد، چون آزادی در مقابل بردگی است. آزاد کسی است که پیرو حکم فطرت و عقل باشد نه تسلیم نفس و شهوت. فلسفه اصلی جعل تکالیف الهی، رهایی از قیدهای بشری است؛ نه محدودیتی برای آزادی.» (جامعه در قرآن، ص ۴۷۳) در واقع با این تفسیر از آزادی در اسلام، به نظر می‌آید در همان حال که به لحاظ درونی انسان از آزادی گسترده منع و نهی می‌شود، در همان حال گستره اجتماعی آزادی انسان بسیار وسیع فرض می‌شود؛ زیرا با این فرض تکالیف و محدودیت‌هایی که در شرع برای انسان ترسیم شده است، منجر به بهبود وضعیت اجتماعی و کسب آزادی‌های بیشتر اجتماعی و سیاسی می‌شود.

از دیدگاه استاد، معقول نیست که آزادی را به معنای رهایی و مطلق مورد تأکید قرار دهیم؛ زیرا «آزادی به معنای رهایی و اطلاق و در هم شکستن همه حدود و مرزها، مستلزم نفی آزادی است.» (همان، ص ۴۷۲) از این‌رو در نگاه ایشان هر مکتبی کوشیده است تا حدود آزادی را در مباحث نظری معین کرده و تصویری روشن از آن ارائه دهد. در واقع در اندیشه ایشان، آزادی به معنای بی‌بندوباری و تبه‌کاری نیست که تعدی به حقوق دیگران لازم حتمی آن است، بلکه اسلام می‌گوید انسان باید بندگی کسی را در سر داشته باشد که به او حیات بخشیده است. این بندگی، ملایم طبع و فطرت او است و هر گونه بندگی دیگران، در جهت خلاف مسیر فطرت انسانی است. (همان، ص ۴۷۴) با این وجود، پرسیدنی است که محدوده آزادی چیست و چه چیزی می‌تواند آزادی را محدود و گستره آن را ترسیم کند؟

از این‌رو ایشان میان آزادی و رهایی تفاوت قائل شده، بر این نظر است که آزادی اگرچه در اسلام از کرامت خاص برخوردار است، با معنای رهایی مابینت دارد. در فرهنگ دینی واژه‌های «حریت» و «اطلاق» دو مفهوم جدا و بیگانه از هم است؛ زیرا آزادی به معنای



رهایی از قیود اخلاقی و حقوقی نیست. مفهوم آزادی با وجود دو شرط از رهایی متمایز می‌گردد: یک. حفظ حقوق و محدود نکردن آزادی دیگران؛ دو. تأمین و تضمین کرامت انسان. رهایی، شکستن همه قیود در حریم انسانی است، و به همین جهت هیچ عقل سلیمی حکم نمی‌کند که آزادی باید مطلق و نامحدود باشد. از این رو حاکمان با تصویب قوانین اجتماعی، آزادی افراد جامعه را مقید و از آن حیثیت معتدل، به آزادی قانونی تعبیر کرده‌اند؛ یعنی بداهت عقل اذعان دارد که آزادی در چارچوب قانون جایگاه حقیقی خود را پیدا می‌کند؛ اما آنچه فراتر از قانون است، آزادی محمود و ممدوح نیست، بلکه همان رهایی مذموم است. (همان، ص ۴۹۰ - ۴۹۱)

آیت الله جوادی آملی همچنین بر این نظر است که آزادی محدود به عدالت است. ایشان در بحثی که در عدم منافات امر به معروف و نهی از منکر با آزادی ایراد کرده است، ضمن تبیین این نکته که امر به معروف و نهی از منکر ناظر به جریان پیدایش عقیده یا زدودن اعتقاد باطل نیست، بر این نظر است که «آزادی طرف مقابل محدود به عدالت است و عدالت را شریعت تعیین می‌کند؛ زیرا عدل که عبارت از وضع هر چیز در جای مناسب خود است، فقط از پروردگار هستی که مهندس جهان، معمار انسان و طراح پیوند عالم و آدم، یعنی تنظیم‌کننده اضلاع سه‌گانه مثلث مزبور است، برمی‌آید که به وسیله شریعت آن را اعلام داشته است.» (تسنیم، ج ۱۲، ۱۸۲)

محدوده دیگری که استاد به آن تصریح دارد، منع انتشار عقاید انحرافی در جامعه اسلامی است. ایشان ضمن دفاع از آزادی قلم و بیان و اینکه آزادی قلم و عقیده و بیان برای هدایت انسان به سوی کمالات انسانی، حق و صدق است و نشر آن در مسیر گمراهی برای ایجاد انحراف در نظام اسلامی باطل و کذب است، بر این نظر است که «هرگونه آزادی برای نشر و پخش افکار الحادی در نظام اسلامی که بر توحید و تقوا استوار است، اختلال و بی‌نظمی می‌آورد. از این‌رو عقاید و اعمال فاسد در آن هیچ جایگاهی ندارد.» (جامعه در قرآن، ص ۴۷۸) ایشان از سویی تأکید می‌کند که این مسئله به معنای ممنوعیت نقد و تحلیل افکار توحیدی نیست؛ بلکه در محافل علمی که صاحب نظران و اندیشمندان در آن حضور دارند، بیان شبهات و طرح سؤالات اعتقادی آزاد، بلکه لازم و سودمند است. همچنین ایشان تأکید می‌کند که این به معنای محرومیت حق حیات شهروندان جامعه اسلامی با هر عقیده‌ای نیست؛ بلکه همه افراد جامعه اسلامی می‌توانند با داشتن هر گونه عقایدی آزادانه

زندگی کنند و از حقوق شهروندی یکسان برخوردار باشند؛ اما ایجاد هر گونه دسیسه بر ضد حقایق دینی و عقاید توحیدی ممنوع است. (همان، ص ۴۷۸)

در هر صورت آیت الله جوادی به رغم محدود ساختن گستره آزادی بیان و قلم برای عموم شهروندان، همزمان حوزه آن را برای دانشمندان و صاحب نظران می‌گشاید و بر این نظر است که حتی «اندیشمندان نامسلمان در مجالس علمی برای طرح دیدگاه‌ها و نقد تفکر دینی آزادند؛ اما برای بیان آن نزد افکار عمومی منع شده‌اند.» زیرا ممکن است زمینه انحرافات اجتماعی را پدید آورد. در واقع از نظر استاد، اخلال در نظم اجتماعی است که محدودیت‌هایی را در حوزه عمومی ترسیم می‌کند. در غیر این صورت امکان عمل آزادانه برای صاحبان تخصص وجود دارد و منعی در این زمینه نیست. البته ممکن است که صاحب‌نظران با این تلقی ایشان موافق باشند، اما به نظر می‌رسد سازوکار اجرایی و محدودسازی آن، مسئله را با پیچیدگی‌های خاصی مواجه می‌سازد که قابل تأمل و بررسی است.

به نظر آیت الله جوادی آملی در جامعه اسلامی حد اعتدال بایستی رعایت شود و فضایی فارغ از افراط و تفریط بایستی پدید آید؛ فضایی که در آن عقاید افراد تفتیش نشود و انتشار عقاید نیهلیستی و پوچ‌گرایانه هم آزاد نباشد. در نظر ایشان، این بدان جهت است که هر وصفی از اوصاف انسانی، همانند خود انسان محدود است؛ زیرا ممکن نیست موصوف محدود، ولی صفت آن بی‌مرز باشد. آزادی از اوصاف انسان محدود است که قطعا باید محدود باشد. ایشان بر این نظر است که عدالت، حقوق بشر، دموکراسی و مانند آن نمی‌توانند محدود آزادی باشند؛ زیرا اگر تحدیدکننده خود دارای حدودی مشخص نباشد، هرگز توان تحدید چیزی دیگر را ندارد. از این رو عدالت هم که از بهترین واژه‌ها و محبوب‌ترین فضیلت‌های انسانی است، با توجه به این که در مکاتب گونه‌گون معانی و حدود متعددی دارد، نمی‌تواند محدود آزادی باشد؛ مگر اینکه در شرع تعریف و تحدید شود. «تنها عاملی که می‌تواند حدود آزادی را کاملاً تحدید کند، شریعت الهی است که حق هر صاحب حق را تعیین می‌کند و تأدیه آن را لازم و تخریب و تهدیم آن را تحریم و دفاع از آن را تبیین کرده است. بنابراین تنها چیزی که آزادی را تحدید، بلکه در حقیقت تعریف می‌کند، شریعت الهی است.» (همان، ص ۴۷۹)

با این وصف دیگر نیازی نیست بگوییم آزادی محدود می‌شود؛ زیرا وقتی آزادی با دین تعریف می‌شود، خود عین حد وسط و طریق درست است؛ زیرا اسلام طریق حق و میانه و

صراط مستقیم است. این مطلب با توجه به اینکه در تعریف آزادی، عقل، اخلاق و دین ذکر شد نیز می‌تواند به ما در فهم درست آزادی کمک نماید؛ زیرا آزادی را از رهایی و بی‌قیدی جدا کرده و به نوعی محدودیت آزادی هم شمرده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

پرسش اصلی مقاله حاضر این بود که با توجه به مبانی انسان‌شناسانه آیت الله جوادی آملی، ایشان چه نوع آزادی‌ای را برای انسان ترسیم می‌کند. در ضمن مباحث پس از بیان جایگاه و اهمیت آزادی در اندیشه ایشان، به تبیین مفهومی آن و تحلیل مسئله آزادی و حق پرداخته شد. آنگاه به ارائه گونه‌های مختلف آزادی در اندیشه استاد اشاراتی به عمل آمد. به این ترتیب ضمن بیان اینکه آزادی در آثار آیت الله جوادی چه سمت و سو و جهتی می‌یابد، ابعاد و گونه‌های آن نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت تا ترسیم مسئله آزادی در اندیشه ایشان به نحو جامعی صورت گیرد.

در هر صورت اگر این مفروض پذیرفته شود که آزادی برای آیت الله جوادی آملی به عنوان یک مسئله مورد توجه قرار گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان توانسته است ابعاد مختلف این مسئله را ارزیابی و بررسی کند و دیدگاه خویش را درباره این مسئله به تصریح بیان نماید. این تصریح به گونه‌ای است که در بسیاری از موارد می‌تواند خلأ یک نگاه تئوریک به مسئله آزادی را برطرف سازد و نگاهی جامع به آزادی ارائه نماید؛ به‌ویژه اینکه این نگاه با ادله و استدلال فلسفی و آیات قرآنی و ارزیابی سنت اسلامی همراه شده است و از سازگاری و ناسازگاری آزادی با آموزه‌های دینی نیز سخن به میان آمده است.

البته مهم‌ترین نکته در بحث آزادی در اندیشه استاد، این است که ایشان مفهوم آزادی را مفهومی مقول به تشکیک می‌داند. در واقع این مفهوم را با عناصر مایز حکمت متعالیه ترسیم کرده، و بنابراین، نتایج و پیامدهای خاصی نیز در پی داشته است. از این رو می‌بایست با توجه به این نکته مسئله آزادی در اندیشه آیت الله جوادی را مورد بررسی و کاوش قرار داد و نتایج و پیامدهای آن را ترسیم کرد. ضمن اینکه می‌بایست توجه کرد که از منظر ایشان، آزادی با عناصری چون تفکر، دعوت به خیر، حفظ منافع و مصالح دیگران و رعایت نظم و قانون عقلایی پیوند دارد و آزادی حقیقی در اراده و عمل زمانی واقعیت می‌یابد که بر مبنای تعقل و تفکر باشد.

### منابع

۱. احمدی، علی اصغر (۱۳۸۰ هـ ش)، «شخصیت، رفتارها و گفتارها»، ماهنامه پیوند، شماره ۱۶۶.
۲. برلین، آیزایا (۱۳۷۶ هـ ش)، چهار مقاله درباره آزادی، تهران: خوارزمی.
۳. شیرازی، صدرالدین (۱۳۶۱ هـ ش)، تفسیر القرآن الکریم، به کوشش و تصحیح محمد خواجه‌ی، ج ۷، قم: انتشارات بیدار.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ هـ ش)، انتظار بشر از دین، قم: اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ هـ ش)، بنیان مرصوص، قم: اسراء، چاپ سوم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ هـ ش)، تسنیم، جلد ۴، قم: اسراء، چاپ ششم.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ هـ ش)، تسنیم، جلد ۵، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ هـ ش)، تسنیم، جلد ۱۲، قم: اسراء، چاپ دوم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ هـ ش)، تسنیم، جلد ۱۵، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ هـ ش)، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ هـ ش)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ هـ ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: حیات حقیقی انسان در قرآن، ج ۱۵، قم: اسراء، چاپ پنجم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ هـ ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷ هـ ش)، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ هـ ش)، نسیم اندیشه، دفتر سوم، قم: اسراء، چاپ دوم.
۱۶. صدر، سید موسی (۱۳۸۴ هـ ش)، «عبادت و عبودیت»، در ادیان در خدمت انسان، تهران: به اهتمام و ترجمه مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۱۷. لکزایی، شریف (۱۳۸۸ هـ ش)، «مفهوم اختیار در حکمت متعالیه»، در سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، جلد اول مجموعه مقالات، به اهتمام شریف لکزایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. لکزایی، شریف (۱۳۸۶ هـ ش)، «روش‌شناسی فهم مسأله آزادی در اندیشه متفکران مسلمان»، در روش‌شناسی مطالعات اسلامی، تهران.